

«بنام خدای که جان آفرید»

@GamBeGam\_Darsi

# نگارش یازدهم

@GamBeGam\_Darsi



@GamBeGam\_Dar  
si

@GamBeGam\_Dar  
سی

# درس یک

@GamBeGam\_Dars  
ی

به نام خدا

# @GamBeGam\_Darsi

گروه شماره ۱

۲\_ فرهنگ شهری

استان یزد

۱\_ علی اکبر اخوه

استان همدان

۴\_ عباس حاجی محمدی

استان هرمزگان

۳\_ علیرضا احمدی

استان خراسان جنوبی

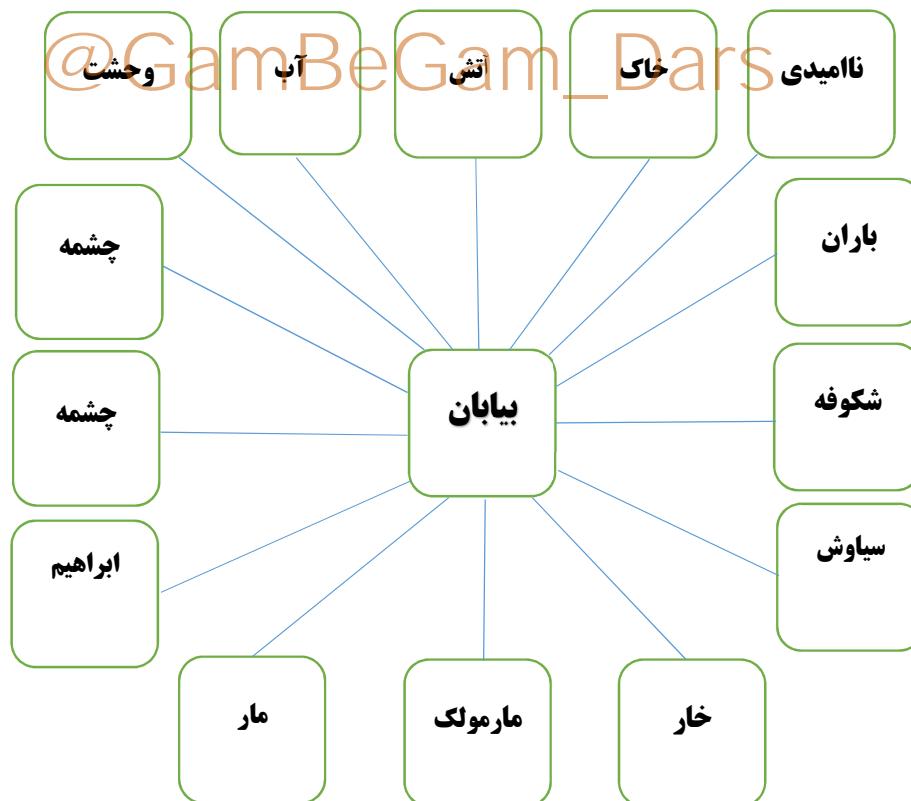
استان مازندران

۵\_ محمد مهدی خطیبی

مرحله پیش از نوشتن

۱\_ انتخاب موضوع: موضوع «بیابان» را انتخاب کردیم

۲\_ واژه های مرتبط با موضوع:



@GamBeGam\_Darsi

### ۳\_ سازمان دهی طرح نوشه

الف\_ واژه های مرتبط به توصیف بیابان: خاک، آب، نا امیدی، وحشت

ب\_ واژه های مرتبط به زیبایی در بیابان: چشم، خورشید، باران، شکوفه

ج\_ واژه هایی در پیوند با دشواری بیابان و گرمایی آتش گونه آن: سیاوش، ابراهیم، مارمولک، خار، مار

بند مقدمه: در این بند با نگاهی کلی به موضوع بیابان آغازی مناسب رقم می خورد.

بندهای بدنده: با کنار هم آوردن این بندها و با بهره گیری از دسته بندی انجام شده، بر اساس روابط میان واژه ها در متن سازمان می یابد.

جمع بندی: در این بخش از تولید محتوا، متنی را درباره بیابان گردآورده ایم.

#### عنوان: بیابان

گیتی را که می نگرم، آبهایش را نادیده می گیرم، خاک، خودنمایی می کند؛ اما نه، کوهها نیز سر به فلك کشیده اند. از کوهها پایین تر می آیم؛ می آیم و می آیم؛ دیگر نه جنگلی است له شهری نه روستایی نه آبادی. ریگ است و ریگ! نامت چه آشناست! بیابان.

#### مقدمه

کدام آهي جگرت را سوزان کرده است؟ تو از تبار کدام آتشي؟ آتشي که سیاوش را در آن روانه کردند؟ یا آتشي که ابراهیم را در آن انداختند؟ تو چه جان سختي که مارهای زهرآگین تو را از پای در نمی آورند. آیا تو رنگ خاکیات را به مارمولکها بخشیدی که با حال های بدنشان رقص رنگ و زندگی را به تصویر می کشانند.

خورشید از تو چه می خواهد که سوزاندنت را رها نمی کند!

@GamBeGam\_Dars

#### بدنه: بند ۱

بیابان را همچنان طی می کنم، می روم؛ می روم تا به آبی برسم؛ مگر در بیابان آب است؟! سراب، سراب. به چشمانم دیگر نمی توانم اطمینان کنم. باز گام برمی دارم؛ نایی برایم نمانده است اما نا امیدی برایم معنا ندارد. از دور تیرگی می بینم. نکند این بار هم نتوانم به چشمانم اطمینان داشته باشم! باز با زحمت گام برمی دارم. رنگ سبزی را گویا می بینم . خاری به پایم می رود، بیرونش می آورم .

@GamBeGam\_Darsi

بدنه: بند ۲

نزدیکتر می‌شوم، آری درختی است! مگر می‌شود؟! درخت باشد و آب نباشد؟ می‌جوییم، چشمانم امیدوارانه حرکت می‌کنند، برقی به چشمانم می‌خورد، پیش‌تر می‌روم؛ شگفتنا چشمها! ای است!

بدنه: بند ۳

دیگر کم‌کم خورشید از پیشمان می‌رود، ساعتی می‌گذرد، هوای خنکی، گوش و گونه‌ام را نوازش می‌دهد، سحرگاهانت چه سرد است! گویا آه سردی است که از نهاد دل سوختگان برمی‌آید و تو را این‌گونه خنك و سرد

و سردتر می‌کند!

@GamBeGam\_Darsi

نتیجه

بیابان! ماندگاری تو، رازی در پی دارد، آن را برایم بازگو. دیگر می‌دانم تو آن «کویر و حشت» نیستی که بخواهم از تو بگذرم و تنها «به شکوفه‌ها، به باران» سلامی برسانم؛ پس درود را با تو آغاز می‌کنم.

@GamBeGam\_Darsi

@GamBeGam\_Darsi

# درس دو

@GamBeGam\_Darsi

@GamBeGam\_Darsi

بسمه تعالی

کار گروهی کتاب نگارش ۲

شماره گروه : ۲

درس مورد فعالیت : درس دوم ( گسترش محتوا - زمان و مکان

### اعضای گروه

@GamBeGam\_Darsi

۱) مسعود فرجزاده استان البرز

۲) علی بازو وند استان لرستان

۳) علی سهامی استان کرمانشاه

۴) مجید جلاله وند استان گیلان

۵) محمد صالح نسب استان کهکلویه و بیور احمد

موضوع کار گروهی : گسترش محتوا زمان و مکان

روش کار : اعضا گروه ابتدا به مدت ۱۰ دقیقه درس دوم را به صورت انفرادی پیش مطالع نمودند و سپس به بررسی و التjam فعالیت های درس پرداختند

مرحله اول موضوع یابی : موضوع انتخاب شده : عاشورا

فعالیت یک صفحه ۳۸

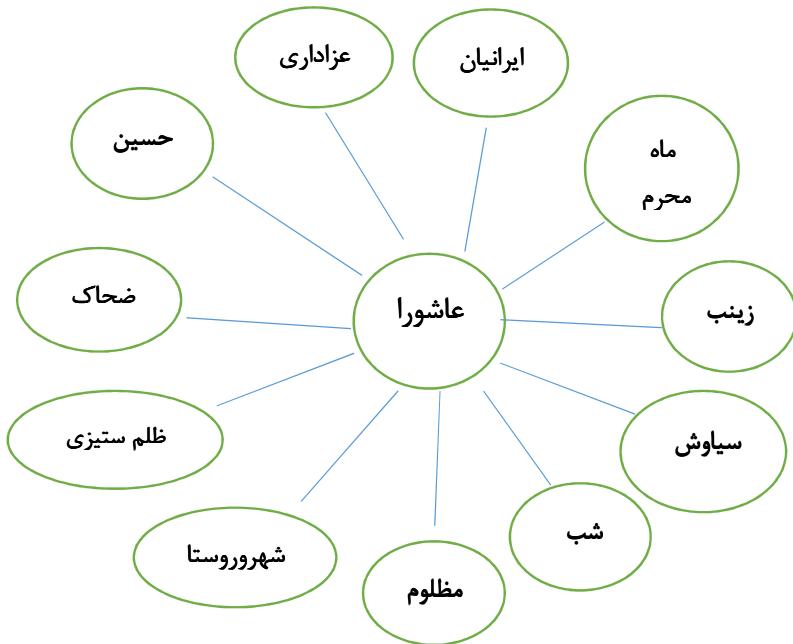
@GamBeGam\_Darsi

موضوع پیشنهادی خود را بنویسید ؟ عاشورا

مرحله دوم : تجسم و بارش فکری

فعالیت دو صفحه ۳۹

درباره یکی از موضوعاتی که در مرحله قبل انتخاب کرده ایده ، فکر کنید و واژه های مرتبط با آن را بنویسید



**@GamBeGam\_Darsi**

مرحله سوم : سازماندهی و طرح اولیه :

الف واژه های مربوط به زمان و مکاب

ب) واژه های مربوط به فضای نوشته

**@GamBeGam\_Darsi**

پ) واژه های مربوط به جزئیات نوشته

| جزئیات     | فضای نوشته  | زمان و مکان   |
|------------|-------------|---------------|
| پرچم       | عزاداری     | محرم - شب     |
| لباس سیاه  | مضلومیت     | سال - شهر     |
| طبیل و دهل | خاموشی      | روستا - کربلا |
| علم و برق  | گردابی هایل |               |

توجه در کتاب باید جای فعالیت ۳ و ۴ جایله جا شود

**@GamBeGam\_Dars**

@GamBeGam\_Darsi

با توجه به طرح نوشته خود در فعالیت ۳ متنی را بنویسید :

نگر تا این شب خونین سحر کرد / چه خنجر ها که از دلها گذر کرد

ان شب تار و بیم موج گردالی هایل که پایانی نداشت در چیزی بیاران حسین تاریخ را ورق زدند و عاشورا را خلق کردن

عاشورا باقی مانده خون سرخ تاریخ است که عزای عزیزان هر ساله در تمامک

شهر ها و روستاهای این سر زمین بر گزار می گردد . ایرانیان پیوندی دیرینه با عزا داری دارند . از خون سیاوش تا خون حسین در روز عاشورا تجلی میابد .

بدن عاشورا ندای مظلومیت ماست در طول تاریخ بر افراد تن پرچم مظلومیت در پوششی سیاه با صدای طبل و به حرکت درآوردن مردم است .

ظالم ظالم است چه یزید باشد چه ضحاک مظلوم هم مظلوم است چه حسین باشد چه سیاوش . آن روز

که خون سیاوش در بیابان غربت جاری شد با آن روز که خون حسین در صحرای کربلا جاری گشت

@GamBeGam\_Darsi

یک عاشورا بود هر کدام درس بزرگی به ما دادند

خاموش نماندن در مقابل ظلم ، فریاد براوردن بر سر ظالم . همانگونه که زینب خوالب خفتگان خفته را بر آشافت ، به ما اموخت که ایستادگی در مقابل ظلم و ستم زن و کمرد نمی شناسد

فعالیت ۳

طرح اولیه نوشته خود را تنظیم و به پرسشهای زیر پاسخ دهید  
الف) بدن شما چند بند دارد ؟ سه بند

ب) در هر بند می خواهید درباره چه بنویسید ؟ یک بند عاشورا بند دیگر مقایسه سیاوش و حسین ، یزید و ضحاک همراه با نتیجه گیری

@GamBeGam\_Darsi

@GamBeGam\_Darsi

# درس سه

@GamBeGam\_Darsi

« به نام آنکه هستی نام از او یافت»

کار گروهی درس سوم نگارش پایه‌ی یازدهم؛ گسترش محتوا (۲)؛ شخصیت

گروه ۳

| استان          | نام و نام خانوادگی اعضای گروه |
|----------------|-------------------------------|
| قزوین          | افشین طالب‌خواه               |
| کرمان          | اسمعیل شمس‌الدین              |
| آذربایجان غربی | حسن ابراهیم‌زاد               |
| فارس           | محمد قدمیاری                  |
| کردستان        | یدالله محمدی                  |

@GamBeGam\_Darsi

درس مورد فعالیت : درس سوم

موضوع کار گروهی: درس سوم ← گسترش محتوا (۲) ← شخصیت

روش کار: اعضای گروه ابتدا به مدت ۱۰ دقیقه درس سوم را به صورت انفرادی پیش مطالعه نموده، سپس به بررسی و انجام فعالیت‌های درس پرداختند.

مرحله‌ی اول: موضوع‌یابی (انتخاب شخصیت)

فعالیت (۱): چند تن از افراد پیرامون تان را به عنوان موضوع نوشته انتخاب کنید و بنویسید.

هر کدام از اعضای گروه از میان رجال سیاسی و ادبی ایران و جهان به معرفی چهره‌ی مورد نظر و دلخواه خود پرداختند که از این میان می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

۱- دکتر حصاری (مدرّس نگارش)

۲- دکتر قاسم‌پور (رئیس دفتر گروه تألیف زبان و ادبیات فارسی)

۳- دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

@GamBeGam\_Dars

۴- ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده

۵- نادر ابراهیمی

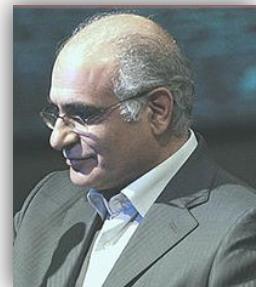
۶- هوشنگ مرادی کرمانی

مرحله‌ی دوم: تجسم و بارش فکری

فعالیت (۲): یکی از موضوع‌های را که در فعالیت قبل نوشتید، انتخاب کنید و با تجسم شخصیت، درباره‌ی ویژگی‌ها و فضایی که در آن قرار می‌گیرد، بنویسید.

شخصیت انتخابی: هوشنگ مرادی کرمانی

@GamBeGam\_Darsi



| خویشن‌دار  | رنگ پوست روش  |
|--|---|
| علاقه‌مند به نوشن داستان، به‌ویژه برای کودکان و نوجوانان | موهای کم پشت و جوگندمی  |
| صدقت و صراحت در گفتار                                    | ۷۳ ساله (متولد ۱۳۲۳)  |
| توجه به داستان و داستان‌نویسی                            | میانه‌اندام   |
| چهره‌ی ماندگار کشور                                      | لباس شیک و آرسته و مرتب با کت و شلوار و کفش‌های واکس زده و کیف در دست |
| قصه‌های مجید عامل شهرتش در میان مردم                     | چهره‌ی حداد و دلنشیین   |

@GamBeGam\_Darsi

## مرحله‌ی سوم: سازماندهی و طرح اوّلیّه

### طرح اوّلیّه‌ی نوشه‌ته‌ی گروه

@GamBeGam\_Darsi

- مقدمه

- بدنه

- معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به ظاهر
- معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به رفتار و حرکات

- جمع‌بندی

فعالیت (۳): با توجه به طرح اوّلیّه‌ی نوشه‌ته‌ی خود، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

بدنه‌ی نوشه‌ته‌ی شما چند بند دارد؟ پاسخ: دو بند

در بندهای بدن، درباره‌ی چه موضوعاتی می‌خواهید بنویسید؟ پاسخ: ویژگی‌های ظاهری و ویژگی‌های رفتاری.

### مرحله‌ی چهارم: پیش‌نویس

فعالیت (۴): با توجه به طرح نوشه‌ته‌ی خود، پیش‌نویس آن را بنویسید.

- بند مقدمه

نوشتن خلاق پدیده‌ای است که از هر کسی به راحتی برنمی‌آید، بلکه این مسئله غالباً اوقات یک موهبت خدادادی است و گاهی هم اکتسابی. برخی افراد ذاتاً نویسنده خلق شده‌اند. رنج نوشتند برای بعضی افراد لذت بخش است. با دیدن انسان‌های بزرگ یاد می‌گیریم که چگونه با یادآوری گذشته‌ی آنان رنج‌های خود را تحمل کنیم و از آن لذت ببریم. یکی از نمونه‌های این سخت‌کوشی در عالم نویسنده‌ی هوشنگ مرادی کرمانی است که به معرفی شخصیّت او می‌پردازیم.

@GamBeGam\_Darsi

بندهای بدن

معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به ظاهر

هوشنگ مرادی کرمانی مردی ۷۳ ساله است بارنگ چهره‌ی روشن و موهای کم‌پاشتی که به سپیدی گراییده است. او همیشه صورتی قراسیده و صاف دارد که به راحتی بر دلها می‌نشیند. او فردی میانه‌اندام است

که موقع راه رفتن با وجود سن و سال زیاد کاملاً استوار گام برمی دارد. لباس هایش بیشتر به رنگ تیره، ولی آراسته و مرتب است. کت جزء جدایی ناپذیر پوشش اوست. کفش هایش همیشه واکس زده است و به هر جا که می رود، کیف چرمی قهوه ای در دست دارد.

### معرفی هوشنگ مرادی کرمانی با توجه به رفتار و حرکات

مرادی کرمانی فردی خویشتن دار و باوقار است که به سختی عصبانی می شود، زیرا قلبش هنوز در عالم کودکی می تپد. داستان و داستان نویسی جزئی از زندگی اوست که در هنگام نوشتن، به جنبه های سینمایی داستان هم می اندیشید به طوری که داستان خود را به صورت تصویری می بیند. از دیگر ویژگی های رفتاری او صداقت و صراحة در گفتار است. مهارت نویسنده‌گی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کشور تبدیل کرد و عامل شهرتش در میان عامه‌ی مردم، قصه‌های مجید بود. او در خلال داستان‌هایش احیاگر فرهنگ و ادبیات عامه است.

**@GamBeGam\_Darsi**

جمع‌بندی

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ی پرکاری است که می گوید: ((سرسختی پیرمرد در رمان پیرمرد و در بیان همینگویی و لایه‌های درونی اش این را تداعی می کند که پیرمرد یک مجید آمریکایی است)). از این سخن می توان نتیجه گرفت که در داستان‌هایش هنوز روح کودکانه جریان دارد. او با شخصیت موقر و دوست‌داشتنی خود ادبیات کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده است.

### مرحله‌ی پنجم: بازبینی و گسترش موضوع

**فعالیت (۵):** پیش‌نویس نوشه‌ی خود را بخوانید و آن را گستردۀ کنید.

نوشتن خلاق پدیده‌ای است که از هر کسی به راحتی برنمی‌آید، بلکه این مسئله بیشتر اوقات یک موهبت خدادادی است و گاهی هم اکتسابی. برخی افراد ذاتاً نویسنده خلق شده‌اند و برخی دیگر با کوشش بدان دست می‌یابند. رنج نوشتن برای بعضی افراد لذت‌بخش است، ولی برخی از نوشتمن گریزان اند. با دیدن انسان‌های بزرگ یاد می‌گیریم که چگونه با یادآوری گذشته‌ی آنان رنج‌های خود را تحمل کنیم و از آن لذت ببریم. یکی از نمونه‌های این سخت‌کوشی در عالم نویسنده‌گی، هوشنگ مرادی کرمانی است که به معرفی شخصیت او می‌پردازیم.

**@GamBeGam\_Darsi**

هوشنگ مرادی کرمانی مردی ۷۳ ساله است با چهره‌ای روشن و موهای کم‌پشتی که به سپیدی گراییده است. او همیشه صورتی تراشیده، صاف و جذاب دارد که به راحتی بر دل‌ها می‌نشیند. او فردی میانه‌اندام است که موقع راه‌رفتن با وجود سن و سال زیاد کاملاً استوار گام بر می‌دارد. لباس‌هایش بیشتر به رنگ تیره، ولی آراسته و مرتب است. کت جزء جدایی‌ناپذیر پوشش اوست. کفش‌هایش همیشه واکس‌زده است و به هر جا که می‌رود، کیف چرمی قهقهه‌ای در دست دارد.

مرادی کرمانی فردی خویشنده و باوقار است که به سختی عصبانی می‌شود، زیرا قلبش هنوز در عالم کودکی می‌تپد. او به نوشتن داستان بهویژه برای کودکان و نوجوانان بسیار علاقه‌مند است. نمونه‌ی آن داستان قصه‌های مجید است که پنج جلد آن را در طول چهار سال نوشته، اگرچه این نویسنده در طرح اوّلیه‌اش پیش‌بینی کرده بود آن را در ۱۲ سال بنویسد. این مسئله نشان از علاقه‌ی وافر او به نوشتن برای کودکان دارد. توجه به داستان و داستان‌نویسی جزئی از زندگی اوست که در هنگام نوشتن یک داستان حتی به جنبه‌های سینمایی داستان هم می‌اندیشد، به طوری که داستان خود را به صورت تصویری می‌بیند. از دیگر ویژگی‌های رفتاری او صداقت و صراحة در گفتار است. مهارت نویسنده‌ی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کشور تبدیل کرد و عامل شهرتش در میان عامه‌ی مردم، قصه‌های مجید بود. درواقع، او در خلال داستان‌هایش احیاگر فرهنگ و ادبیات عامه است.

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ی پرکاری است که می‌گوید: ((سرسختی پیرمرد در رمان پیرمرد و دریای ارنست همینگوی و لایه‌های درونی‌اش این را تداعی می‌کند که پیرمرد یک مجید آمریکایی است)). از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که در داستان‌هایش هنوز روح کودکانه جربان دارد او با شخصیت موقر و دوست‌داشتنی خود عالم ادبیات کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده است.

**نکته:** مواردی که با رنگ قرمز نوشته شده‌اند، در این مرحله و به منظور گسترش کردن مطلب، افزوده شده‌اند.

**فعالیت (۶):** اکنون متن کامل نوشته‌ی خود را پاکنویس کنید.

نوشتن خلاق پدیده‌ای است که از هر کسی به راحتی برنمی‌آید، بلکه این مسئله بیشتر اوقات یک موهبت خدادادی است و گاهی هم اکتسابی. برخی افراد ذاتاً نویسنده خلق شده‌اند و برخی دیگر با کوشش بدان دست می‌یابند. رنج نوشتن برای بعضی افراد لذت‌بخش است، ولی برخی از نوشتن گریزانند. با دیدن

انسان‌های بزرگ یاد می‌گیریم که چگونه با یادآوری گذشته‌ی آنان رنج‌های خود را تحمل کنیم و از آن لذت ببریم. یکی از نمونه‌های این سخت‌کوشی در عالم نویسنده‌ی، هوشنگ مرادی کرمانی است که به معنی شخصیت او می‌پردازیم.

هوشنگ مرادی کرمانی مردی ۷۳ ساله است با چهره‌ای روشن و موهای کم‌پشتی که به سپیدی گراییده است. او همیشه صورتی تراشیده، صاف و جذاب دارد که به راحتی بر دل‌ها می‌نشینند. او فردی میانه‌اندام است که موقع راه‌رفتن با وجود سن و سال زیاد کاملاً استوار گام بر می‌دارد. لباس‌هایش بیشتر به رنگ تیره، ولی آراسته و مرتب است. کت جزء جدایی‌ناپذیر پوشش اوست. کفش‌هایش همیشه واکس‌زده است و به هر جا که می‌رود، کیف چرمی قهوه‌ای در دست دارد.

مرادی کرمانی فردی خویشن‌دار و باوقار است که به سختی عصبانی می‌شود، زیرا قلبش هنوز در عالم کودکی می‌تپد. او به نوشتن داستان بهویژه برای کودکان و نوجوانان بسیار علاقه‌مند است. نمونه‌ی آن داستان قصه‌های محیب است که بنج جلد آن را در طول چهار سال نوشته، اگرچه این نویسنده در طرح اوّلیه‌اش پیش‌بینی کرده بود آن را در ۱۳ سال بنویسد. این مسئله نشان از علاقه‌ی وافر او به نوشتن برای کودکان دارد. توجه به داستان و داستان‌نویسی جزئی از زندگی اوست که در هنگام نوشتن یک داستان حتی به جنبه‌های سینمایی داستان هم می‌اندیشد، به طوری که داستان خود را به صورت تصویری می‌بیند. از دیگر ویژگی‌های رفتاری او صداقت و صراحة در گفتار است. مهارت نویسنده‌ی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کشور تبدیل کرد و عامل شهرتش در میان عامه‌ی مردم، قصه‌های مجید بود. درواقع، او در خلال داستان‌هایش احیاگر فرهنگ و ادبیات عامه است.

هوشنگ مرادی کرمانی نویسنده‌ی پرکاری است که می‌گوید: ((سرخختی پیرمرد در رمان پیرمرد و دریای ارنست همینگوی و لایه‌های درونی اش این را تداعی می‌کند که پیرمرد یک مجید آمریکایی است)). از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که در داستان‌هایش هنوز روح کودکانه جریان دارد. او با شخصیت موقر و دوست‌داشتنی خود عالم ادبیات کودکان و نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده است.

@GamBeGam\_Darsi

# درس چهار

@GamBeGam\_Darsi

به نام خدا

فعالیت گروهی دوره تأمین مدرسی کتاب نگارش پایه یازدهم

@GamBeGam\_Darsi

درس چهارم کتاب نگارش (۲)

عنوان درس: گسترش محتوا (۳)

گفت و گو

فعالیت (۱)

از موضوعاتی که نسبت به آن ها دانش، تجربه و دلبستگی بیشتری دارید، چند نمونه بنویسید.

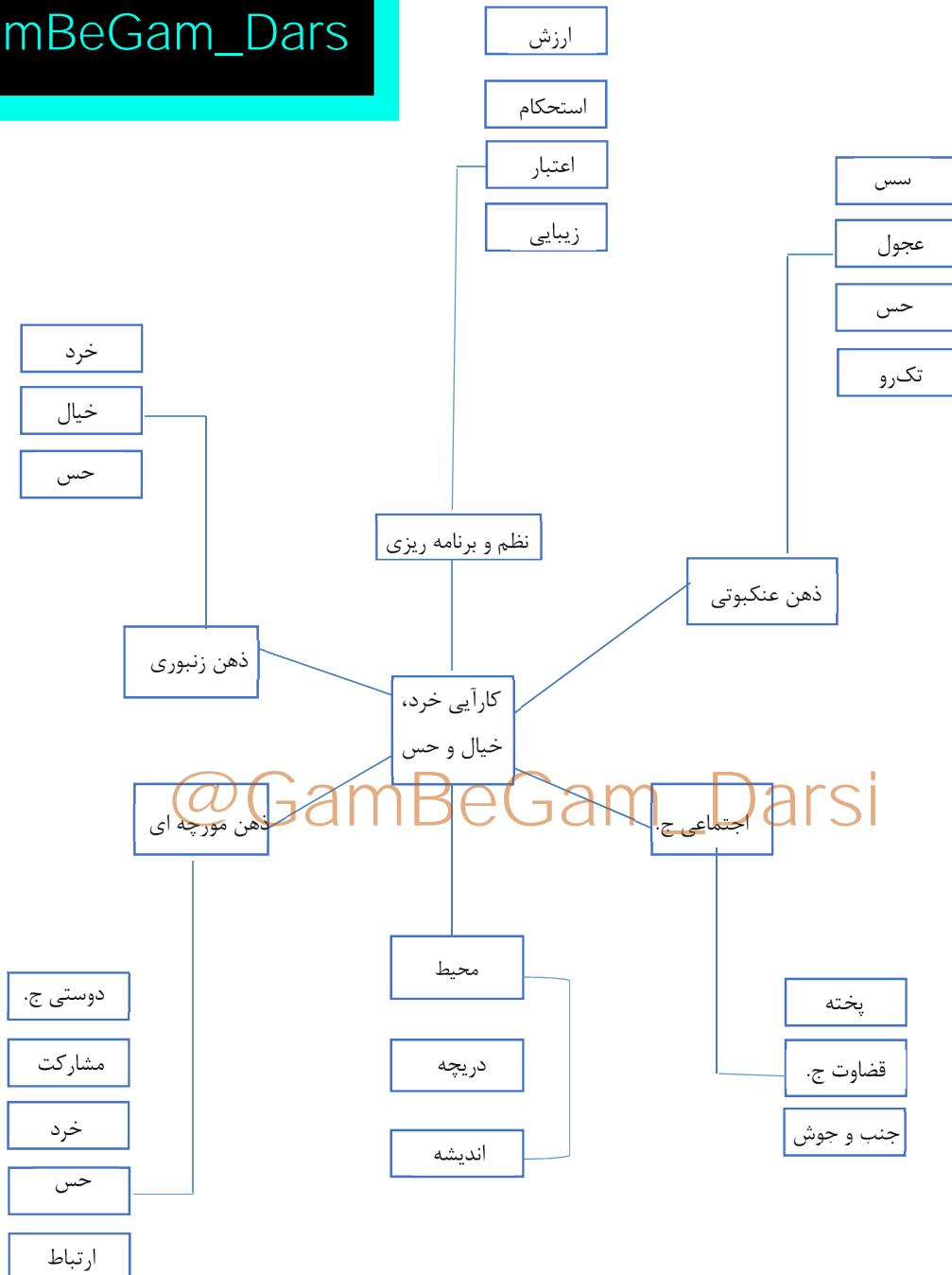
- |               |                         |                   |
|---------------|-------------------------|-------------------|
| ۱- طینت و نیت | ۲- عشق و نفرت           | ۳- رأفت و عطوفت   |
| ۴- حس و خرد   | ۵- دوستی و معرفت        | ۶- همسایه و همکار |
| ۷- شعر و شعور | ۸- مناعت طبع و عزّت     | ۹- فرّ و فرهنگ    |
| ۱۰- شور و شوق | ۱۱- آب و درخت گل ابریشم | ۱۲- رود و عود     |
| ۱۳- ساز و سوز |                         |                   |

@GamBeGam\_Darsi

فعالیت (۲):

موضوع خود را در ذهن محسّم کنید و واژه‌های مرتبط با آن را در نموداری مشابه، نشان دهید.

@GamBeGam\_Dars



@GamBeGam\_Darsi

@GamBeGam\_Darsi

فعالیت (۳)

به کمک تجسمی که از موضوع خود داشتید، طرفین گفت و گو را مشخص کنید و طرح گفت و گو را بنویسید.

| طرح گفت و گو  | دو طرف گفت و گو |
|---|-----------------|
| از راه و رسم نوشتن سخن می‌گویند.  | نویسنده و حس    |
| از نقش افرینشی حس در زندگی انسان‌ها سخن می‌گویند.<br><b>@GamBeGam_Darsi</b> | حس و خرد        |
| از دوستی و رابطه خوب با حس و کمک به انسان‌ها سخن می‌گویند.                  | خيال و خرد      |

فعالیت (۴)

با توجه به طرح گفت و گو در فعالیت (۳)، پیش نویس آن را بنویسید.  
در زوایای پنهان روح خود فرورفتن، اندیشیدن و اندیشیدن تا شاید ذهن اندکی رخ نماید و آنچه در دل دارد  
بیرون بریزد بلکه مجالی برای...

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

@GamBeGam\_Darsi

فعالیت (۵)

پیش نویس را بخوانید و از نظر ساخت جمله‌ها و واژه‌ها، آن را اصلاح کنید و در صورت لزوم گسترش دهید.  
**@GamBeGam\_Darsi**

## فعالیت (۶)

@GamBeGam\_Darsi

متن کامل گفت و گو را پاک نویس کنید.

گفت و گو آیین درویشی نبود ورنه با تو ماجراها داشتیم  
با همکاران ارجمند در گروه به گفت و گو نشستیم؛ اماً مجال اندک بود. هر چهار نفری که کنارم نشسته  
بودند، ماجراهای بی آغاز و بی انجام عاشق و معشوق را به رشتۀ تحریر در آوردن. با خود گفتم: ای واای دل،  
پدر عشق بسوزد!

هر دل که طواف کرد گرد در عشق هم خسته شود در آخر از خنجر عشق  
@GamBeGam\_Darsi

این نکته نوشته‌اند در دفتر عشق سر دوست ندارد آن که دارد سر عشق

سرانجام تصمیم گرفتم گفت و گویی میان حس، خرد و خیال راه بیندازم تا متوجه بشوم چگونه می‌توان

خوب

@GamBeGam\_Dar

نوشت.

حس را صدا زدم و گفتم: راه و رسم نوشتن را به من یاد بده. او هم خرد را مورد خطاب قرار داد و

گفت: می‌دونی من چه کاره‌ام؟ خرد گفت: بله. شما دریچه ارتباط انسان‌ها با محیط پیرامون‌شان هستید؛ اماً  
به خوبی از شما بهره نمی‌برند. برای همین است که به خوبی متوجه رویدادهای اطراف‌شان نمی‌شوند،  
بنابراین در هنگام نوشتن نیز خوب نمی‌نویسند.

حس گفت: عجب! بیشتر توضیح بده ببینم. من که نمی‌دونم چه می‌گویی. خرد در ادامه گفت:

می‌دونی من آدم‌ها را به سه دسته تقسیم کرده‌ام. اگر همراه خوبی باشی، آن‌ها را برایت معرفی می‌کنم و  
ویژگی‌های ذهنی هر دسته را برایت شرح می‌کنم گروه اول آدم‌هایی هستند که ذهن‌شان عنکبوتی است.

آن‌ها فقط از تو بهره می‌برند. بنابراین نوشه‌هایشان سست است و از درجه اعتبار کمی بهره‌مند است. حس  
پرسید: برای این که نوشه‌هایشان دارای استحکام و زیبایی بشود باید چه کار کنند؟ خرد جواب داد: دیدی  
عجله کردی! بگذار ادامه بدhem. قرار شد خوب بشنوی، بعد قضاوت کنی. حس گفت: می‌شنوم. بفرمایید. خرد  
ادامه داد: دسته دیگر آدم‌ها ذهن‌شان مورچه‌ای است. این گروه مشارکت‌جو هستند و کارشان گردآوری است.  
این گروه نسبت به عنکبوتی‌ها اندکی پخته‌تر عمل می‌کنند و کارشان بهتر از عنکبوتی‌هاست. حس گفت:

## @GamBeGam\_Darsi

هنوز هم در ک نمی‌کنم چه می‌گویی. خرد و حس گرم گفت و گو بودند که یک دفعه سر و کله دیگری پیدا شد و به عنوان مدّعی از این دو پرسید: پس من چه کاره‌ام؟ چرا شما این همه صحبت کردید، اما حتی یک کلمه هم از من نگفتید؟ خرد که او را به خوبی می‌شناخت، گفت: دیدی عجله کردی رفیق! دیدی؟ صبر کن. مگه نشنیده‌ای که:

« گویند سنگ لعل شود در مقام صبر// آری، شود، ولیکن به خون جگر شود »

بنده که متوجه نقش جناب عالی در زندگی آدم‌ها هستم. اما تو یه کم تحملت کمه. یه کم دندون رو جگر بدار بین چی می‌خوام بگم. بذار دسته سوم آدم‌ها رو معرفی کنم. آن وقت به خوبی متوجه خواهی شد که نقش ما سه نفر در زندگی آدم‌ها چیه. در همین حین حس گفت: خوب اگر قرار است توضیح بدھی، لطفاً دقیق، کامل و منظم، راست برو سر اصل مطلب.

خرد گفت: چشم؛ دسته سوم آدم‌ها را معرفی می‌کنم. دسته سوم، آدم‌هایی هستند با ذهن زنبوری. این‌ها آدم‌هایی هستند که از هر سه تامون به خوبی بهره می‌برند. یعنی از کارآی هیچ کدام از ما غافل نیستند و من و شما و دوستمان، خیال، را به خوبی می‌شناسند و ارزش‌مان را درک کرده‌اند. باید بگویم که این گروه خوب، پخته، زیبا و اثرگذار می‌نویسند و آدم‌های خلاق و پر جنب و جوشی هستند. آدم‌هایی با ویژگی‌های اجتماعی برجسته، فعال، خوش فکر، احساسی و خیال‌پرداز. چون خوب می‌بینند؛ خوب می‌شنوند؛ ارتباط‌شان موقّع است و خوب فکر می‌کنند و برنامه‌ریزی می‌کنند و از قوّه تخیل خود نیز به خوبی بهره می‌برند. بنابراین نو شته‌های شان نیز اندی شمندانه زیبا و ارز شمند است و آخرین کلام این که من و شما و دوست دیگرمان، خیال، باید دوستان خوبی برای هم با شیم تا بتوانیم به انسان‌ها کمک کنیم. خیال گفت: آها! حالا متوجه شدم که ما سه تا چقدر دوستان خوبی برای آدم‌ها هستیم، و چقدر در زندگی آن‌ها اهمیت داریم.

## @GamBeGam\_Dars

ایراد درس:

صفحه ۸۱ سطر هفتم: جمله « ژاندارم پرسید» اشتباه است.

شكل درست جمله : ژاندارم گفت

زیبایی درس:

۱- گفت و گوی سالم آین زیبایی زندگی است. بیا بید رسم گفت و گوی سالم را به فرزندانمان بیاموزیم.

۲- مثل‌های درس زیباست.

@GamBeGam\_Darsi

# درس پنجم

@GamBeGam\_Darsi

## تحلیل و بررسی درس پنجم نگارش ۲ : سفرنامه

اعضای گروه :

خانم ها : براتی(گلستان) ، حسنیان(سمنان) ، فلاحتی(ایلام) ، احمدی(مرکزی) ، احمدی(قم) ، نوختی (اردبیل)

@GamBeGam\_Darsi

### ابهامت و اشکالات درس :

۱- در این درس ، منظور از سفرنامه ، سفرنامه‌ی واقعی است . در یک سطر ماقبل آخر صفحه آمده است «بهتر است نویسنده ، حادثی را بیان کند که خود آن‌ها را تجربه کرده است .» که آوردن (( بهتر است )) باعث ابهام می‌شود .

۲- در صفحه‌ی ۹۲ ، ستون سوم ، ردیف اول ، برای قسمت نکات جالب ( جاماندن چمدان و وسایل دانش آموز در ماشین ) آمده است اما در متن صفحه‌ی ۹۴ ، این بخش ( جاماندن چمدان و ...) نیامده است .

### ۳- روش‌های تدریس پیشنهادی :

-ابتدا چندنفر از دانش آموزان سفرنامه‌ی خود را به صورت شفاهی بیان کنند و سپس دانش آموزان در گروه‌ها با استفاده از عناصر زمان و مکان و شخصیت به نگارش و پرورش موضوع دست بزنند .

-با پخش یک فیلم با موضوع سفر ، مثل کارتون سندباد نامه ، از دانش آموزان بخواهیم که خود را جای شخصیت اصلی قرار دهند و سفرنامه بنویسند .

-یک سفرنامه را در اختیار دانش آموزان قرار دهیم و از آن‌ها بخواهیم با ترسیم جدولی مانند جدول صفحه‌ی ۹۳ ، عناصر آن را بیایند .

-پیش از رسیدن به درس سفرنامه ، دانش آموزان در سفر یا اردوی مدرسه ، لحظه نگاری کنند و بعد با استفاده از همین یادداشت‌ها سفرنامه بنویسند .

@GamBeGam\_Darsi

فعالیت ها :

**فعالیت ۱**

-از سمنان تا اراک

-از گرگان تا اراک

-از ایلام تا اراک

-از قم تا اراک

**@GamBeGam\_Dar  
si**

فعالیت ۲ )

محل سفر ؟ اراک

زمان سفر ؟ ۲۲ مرداد

مدت سفر ؟ ۴ روز

رویدادها ، حوادث و لحظات خاص سفر :

-تعویض وسیله‌ی نقلیه

-گرفتاری در مترو

-تعویض وسیله‌ی نقلیه در تهران

**@GamBeGam\_Dars  
i**

-داداشتن بول نقد جهت پرداخت هزینه‌ی کرایه

-تعویض لنت قطار

-ورود به بهشت باشگاه فرهنگیان اراک

**@GamBeGam\_Darsi**

## @GamBeGam\_Darsi

فعالیت (۳)

| زمان                 | مکان             | موضوع کلی و لحظات خاص                    | نکات جالب   |
|----------------------|------------------|--|---|
| ۷ صبح ۲۲ مرداد       | سمنان            | تعویض وسیله نقلیه                        | بی تفاوتی باجه دار                                |
| ۱۱ صبح ۲۲ مرداد      | تهران            | گرفتاری در مترو<br>@GamBeGam_Darsi       | طلولانی بودن مسیر اونگرانی نرسیدن<br>به قطار اراک |
| ۱۱/۵ صبح ۲۲ مرداد    | تهران            | رسیدن در آخرین لحظات به<br>قطار          | انتظار خانم شیبانی                                |
| ۱۲ تا ۵ عصر ۲۲ مرداد | مسیر تهران- اراک | تعویض لنت قطار — گرما — دعوای<br>مسافران | شرایط غیرقابل تحمل قطار                           |
| ۵/۳۰ عصر ۲۲ مرداد    | اراک             | ورود به بهشت باشگاه فرهنگیان             | استقبال گرم و فضای خنک                            |

**@GamBeGam\_Darsi**

(( به نام حق ))

@GamBeGam\_Dar

از سمنان تا اراك

خوش و آسوده که نه ..... خسته و کوفته از سروکله زدن با دانش آموزان دوست داشتنی پایگاه تابستانی برگشته بودم که تلفن زنگ زد . سرمیست از باد خنک کولر گوشی را برداشت . خانم حدادی با طنازی همیشگی خود ، امر کرد که برای پی گیری برگه ماموریت سری به اداره بزنم .

فردا بعد از اتمام ساعت کاری پایگاه رفتم اداره . خانم حدادی به سرعت برق ، برگه ای جلوی من گذاشت و امضا گرفت ، تعهدی مبنی بر این که در هر نقطه خوش آب و هوا از استان که لازم شد ، برای مدرسی بروم . در ضمن تأکید کرد که اداره آموزش و پرورش شهرستان هیچ مسؤولیتی برای ایاب و ذهاب ندارد وریش و قیچی به دست خودم است . فکر کنم برای دادن قوت قلب به بنده بود که اضافه کرد پس از بازگشت می توانم بلیط ها را تحويل بدهم تا اگر اعجاز لطف اداره کل شامل حال اینجانب شد ، پس از گذر ماه ها و سال ها مبلغ را دریافت کنم . هرچه گفتم این وعده ها سال های قبل هم داده شده ، اما حقیر نصیبی از آن نبرده ام و این که به هر حال تهیه بلیط برای کارپرداز اداره بسی آسان تر از چون منی است ، سودی نداشت .

رئیس اداره تکنولوژی و مسؤول ضمن خدمت اداره کل نیز با استناد به یک خروار قاعده و قانون ، فرمودند که کار به آن ها مربوط نمی شود . معاون محترم مالی اداره شهرستان هم به کلی نقش اداره متبع رادر این کار منکر شد . این گونه بود که من با شعفی زاید الوصف به خاطر احساس شیرین حاصل از بی بردن به نقش مهم و شخصیت والای خود در نظام عریض و طویل آموزش و پرورش دست به دامن خواهر عزیزم شدم تا بلیطی با حداقل هزینه جهت انجام این ماموریت مقدس تهیه کند .

از طرفی ، سرگروه های دیگر استان ها سخت به تکاپو افتاده بودند تا اگر ممکن باشد حداقل قسمتی از مسیر را هم سفر شوند تا رنج راه کاهش یابد . دوست عزیزتر از جان ، سرکار خانم دکتر شیبانی ، پیشنهاد داد هم سفر شویم .

بالاخره بلیط قطار رفت از تهران به مقصد اراک و بلیط برگشت از اراک به مشهد تهیه شد .

با خود گفتم دستاورده سال ها معلمی که همانا آرتوуз گردن و تپش قلب و درد زانوست ، اجازه نمی دهد مسیر ترمینال جنوب تا راه آهن را با ساک و چمدان طی کنم ، پس مغورو از دوراندیشی خود به جای بلیط اتوبوس ، بلیط قطار از سمنان به مقصد تهران گرفتم . طبق محاسبات بنده میان زمان رسیدن من

@GamBeGam\_Darsi

به تهران و حرکت قطار به مقصد اراک بیش از یک ساعت فرست بود و من می توانستم در این فاصله

زمانی بدون

@GamBeGam\_Darsi

تحمل ذره ای رنج و مشقت با خانم دکتر شیبانی که با طیاره از مشهد رسیده و به راه آهن آمده بود ، در سالن راه آهن گپی بزم و دوستایی مست و ملنگ منتظر حرکت قطار شویم .

ساعت ۴:۳۰ صبح روز موعود از خواب بیدار شدم . کارهای عقب مانده را انجام دادم و به سمت راه آهن راه افتادم . وقتی رسیدم هنوز بیش از نیم ساعت به حرکت قطار مانده بود .

داشتم روی صندلی های مجلل راه آهن جا خوش می کردم که هوس کردم از خانم مهریان مسؤول اطلاعات راه آهن ، خبری از قطار بگیرم .

با ادب ولخند خدمت خانم سلام کردم و گفتم : " مسافر قطار تهران هستم . " خانم سرش را بلند کرد ، با آرامش و وقار نگاهی به من کرد و فرمود : " تاخبر داره . " دلم هری ریخت گفتم : " من بليط ساعت ۱۱:۵۵ اراک را دارم . باید به موقع به تهران برسم . " خانم لبخندی پر از مهر به صورتم پاشید و گفت " به قطار نمی رسید "

دیگر نفهمیدم چه شد . چمدانم را بغل زدم و به سرعت به طرف ترمینال حرکت کردم . وقتی رسیدم اتوبوسی خوش قدوقواره در حال حرکت بود . به هر زحمتی بود اتوبوس را متوقف کردم و سوار شدم . داشتم نفس راحتی می کشیدم و خدا را شکر می کردم که به هر حال با این همه سختی به قطار خواهم رسید که شاگرد راننده به سراغم آمد و بیول بليط را خواست . ای واي ... !!!

توی کیفم پول نقد نداشتم . نگاهی عاجزانه به کمک راننده انداختم . حالم را فهمید و دور شد .

وقتی اتوبوس به ترمینال جنوب رسید ، ساعت کمی از ۱۱ گذشته بود . شاگرد راننده زود به طرفم آمد ، چمدانم را برداشت و به راه افتاد . پیشتر سرش حرکت کردم دلم مثل سیرو سرکه می جوشید و لحظات در

حال از دست رفتن بود . وقتی رسیدیم به عابر بانک طبیعت را دادم . نفسی تازه کردم و همه راه ها برای رسیدن به راه آهن را در ذهنم مرور کردم . با خود گفتم ترافیک خیابان کارم را سخت می کند . وقت تنگ است . بهتر است با مترو بروم تا سریع تر برسم . پس راه پرپیچ و خم و پله های بی شمار مترو را با

آن چمدان سنگین پشت سر گذاشتم و سوار مترو شدم .

@GamBeGam\_Darsi

یک ایستگاه گذشت . نگاهی به نقشه مسیر مترو کردم ، فهمیدم بعد از چند ایستگاه باید خط عوض کنم و بعد از آن هم تا راه آهن ۸ ایستگاه فاصله دارم . سپس دوباره به سرعتی که در لحظات عادی زندگی از من بعيد است مترو را ترک کرده و در خیابان سوار اولین ماشین شدم .

## @GamBeGam\_Darsi

همه وجودم در تلاطم بود و اضطراب ، گرما آزارم می داد . بگذریم که در فاصله بین میدان شوش و راه آهن خانم دکتر شبیانی هر دو دقیقه یک بار با صدای نازنینش مرا می نواخت و یادآوری می کرد که قطار در حال سوار کردن مسافرین است و من دیر کرده ام . بار آخر هم بامهربانی گفت : " اشکالی ندارد ، اگر نرسیدی با هم بر می گردیم ترمینال وبا اتوبوس می رویم اراک . " به راه آهن رسیدم مثل گنجشک ترسیده از گربه ، پریدم توی سالن و چشمم به جمال خانم دکتر شبیانی روشن شد . در آخرین لحظات پیروزمندانه به قطار رسیدم و خودمان را روی صندلی رها کردم . در حالی که عرق از سرور رویم روان بود ، داشتم با خودم می گفتم : " احسنت به این مدیریت بحران . جه قدر خوش شانسم که این همه مشکل را پشت سرگذاشتم . چه قدر ... " که ناگهان بندۀ دوست عزیزم کشف کردیم که قطار

کولر ندارد و مجبوریم تا مقصد دمای با اندکی تسامح بالای ۴۰ درجه را تحمل کنیم .

دیگر نگویم که در طول مسیر چه راه هایی را برای کاستن از رنج و عذاب گرما آزمودیم که البته هیچ یک موثر نبود .

داشتیم به این فکر می کردیم که گریزی از مشکلات و ناهمواری های زندگی نیست که ناگهان قطار ایستاد و توقفش طول کشید . وقتی سرو صداها بالا گرفت معلوم شد که مشکلی برای قطار پیش آمده و مسؤولین زحمت کش مشغول رفع آن هستند .

آه ..... ! چه اندوه جانکاهی ..... ! چه رنج استخوان سوزی ..... !

هوای داغ قم ، درهای بسته قطار ، مسافران خشمگین که از شدت گرما عصبی شده بودند و چند تا از آن ها با مسؤولین قطار دست به یقه شده بودند .

چاره ای جز تحمل نبود . وقتی چهره‌ی خسته و دردکشیده و عرق ریزان رئیس قطار را دیدیم فقط توانستیم با او برای پیمودن مکرر این مسیر با این قطار هم دردی کنیم .

## @GamBeGam\_Dars

**@GamBeGam\_Darsi**

به محض این که به ایستگاه راه آهن قطار رسیدیم ، خانم دکتر شیبانی در حرکتی ملیح همه بلیط های قطار خودش را پس داد و شادمان خبرش را به من رساند . من هم که چاره ای جز سفر با قطار نداشم با سرسرختی همیشگی خودم زمزمه کردم : " بسیار سفر باید تا بخته شود خامی .... " .

وقتی همراه دوست رنج کشیده ام به هتل معلم اراک رسیدیم هوای مطبوعش را به جان کشیدیم و تصویر فضای بهشت گونه اش سرمستمان کرد . از خوشحالی فراموش کردیم دست و پای همکاران دبیرخانه را ببوسیم .

پایان

**@GamBeGam\_Darsi**

@GamBeGam\_Darsi

# درس ششم

@GamBeGam\_Darsi

## درس ششم نگارش ۲

@GamBeGam\_Darsi

خانم ها: خوش نظر- شبیانی- نوری- عاطفی پور- علوی

### شناسنامه درس ششم

- کاهش محتوا: خلاصه نویسی

عنوان درس

- آشنایی دانش آموزان با روش های خلاصه نویسی و کاهش محتوا

هدف کلی

- دانش آموزان می توانند مطالع طولانی را با استفاده از شیوه هایی که در درس یاد گرفته اند خلاصه نمایند

اهداف

رفتاری

- پیش سازمان دهنده، روش ساختن گرایی، روش کارآیی گروهی، قضاوت عملکرد

روش های

تدریس

@GamBeGam\_Dars  
:

### فعالیت های درس

فعالیت(۱) ص ۱۰۹

ژان پیازه، داشمند سوئیسی، یکی از پژوهشگران به نام در زمینه رشد کودک است.

او می خواست منشاً و چگونگی تکامل دانش را در نوع بشر مطالعه کند.

فرض پیاژه این بود که اگر بتواند بفهمد که چگونه در ذهن کودکان ساخته می شود، آن گاه خواهد فهمید که دانش چیست.

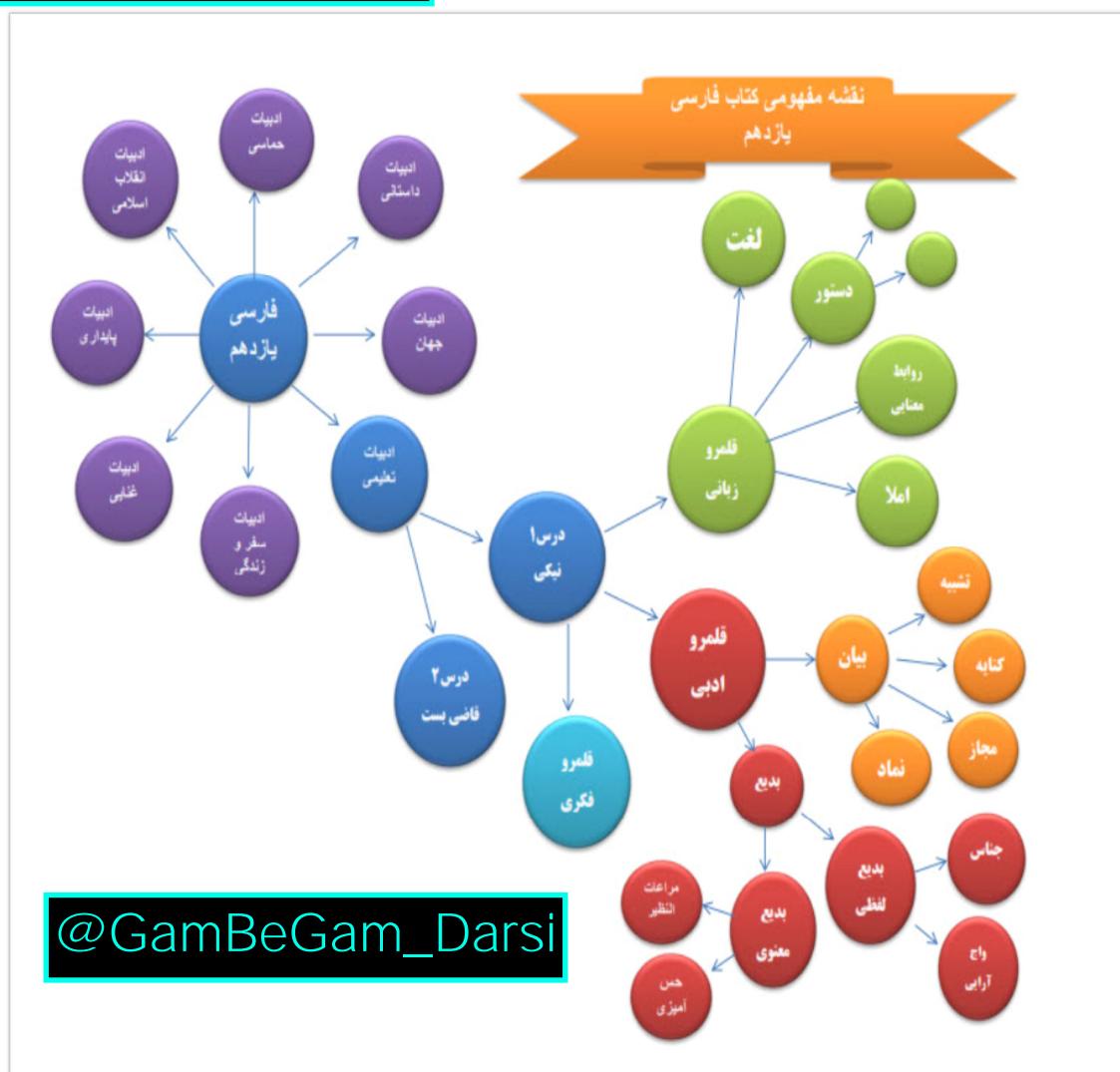
**@GamBeGam\_Darsi**

فعالیت (۲) ص ۱۱۳

او درباره سبک های متفاوت بحث کردن در ژاپن و آمریکا به این نتیجه رسید که دانشجویان ژاپن بیشتر از روش توضیح در بستر زمان استفاده می کنند و در آخر به ذکر دلیل ماجرا می پردازند. اما دانشجویان آمریکایی بیشتر در شروع صحبت های خود به بیان اصل ماجرا می پردازند.

**@GamBeGam\_Darsi**

فعالیت (۳) ص ۱۱۷ نمونه نقشه مفهومی ساختار کتاب فارسی



**@GamBeGam\_Darsi**